



The Effect of Literal Contexts in Understanding Hadith from the Perspective of Sheikh Ansari

Ali Nosrati¹ | sayed Abolghasem Hoseini Zaidi² | mohammad Hassan Ghasemi³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: nosrati@razavi.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: hoseini.zeydi@razavi.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: ghasmi@razavi.ac.ir

Abstract

A hadith can be cited when it is proved that it was issued by an Imam through criticism and evaluation. Sheikh Ansari, like other Shiite jurists, uses different evidence to reach the Imam's real meaning by forming hadith families instead of jurisprudential discussions. He has paid attention to many evidences in his jurisprudential books. Evidence can be divided in different ways, and according to a single classification, they are sometimes of the type of word and speech, which is called literal context, and sometimes they are not of the type of word and speech, which is called situational context. Using a descriptive-analytical method, this research has concluded that Sheikh Ansari uses this method to achieve the real meaning of a hadith. In his various books, he has used many literal contexts such as assignment, explanation, rule and entry, finding the cause, context, confrontation, narrator's question, understanding and interpretation of the first narrator, the title of the hadith chapter, affair with danger, and proverbs to understand the real intention of Imam in a hadith.

Keywords: Literal Evidence, Evidence, Understanding Hadith, Sheikh Ansari, Sheikh A'zam.

Cite this article: Nosrati, A., Hoseini Zaidi, S. A., & Ghasemi, M. H. (2024). The Effect of Literal Contexts in Understanding Hadith from the Perspective of Sheikh Ansari. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (1), 159-178. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.361070.670203>



Article Type: Research Paper

Received: 3-Jul-2023

Received in revised form: 30-Apr-2024

Accepted: 1-May-2024

Published online: 10-Sep-2024



بازشناخت کارکرد قرینه‌های لفظی در فهم حدیث از دیدگاه شیخ انصاری

علی نصرتی^۱ | سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۲ | محمدحسن قاسمی^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: nosrati@razavi.ac.ir
۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: hoseini.zeidi@razavi.ac.ir
۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: ghasmi@razavi.ac.ir

چکیده

حدیث، زمانی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که با نقد و ارزیابی، صدور آن از معصوم ثابت گردد. شیخ انصاری همانند دیگر فقیهان شیعه با تشکیل خانواده‌های حدیثی در جای‌جای مباحث فقهی از قرائن مختلف برای رسیدن به مراد واقعی امام بهره می‌برد. ایشان در تراث فقهی خود به قرائن فراوانی، توجه کرده است. قرینه‌ها از جهات گوناگونی قابل تقسیم هستند و بر طبق یک تقسیم‌بندی گاهی از جنس لفظ و کلام هستند که آن را قرینه لفظی می‌نامند و گاهی از جنس لفظ و کلام نیست که بدان قرینه مقامی می‌گویند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده است که در نگاه شیخ انصاری بررسی قرینه‌های لفظی در فرآیند فهم حدیث تأثیر بسزایی در فهم مراد واقعی معصوم دارد؛ ایشان برای تحصیل ظهور و دستیابی به مراد جدی امام، در تراث فقهی - اصولی خود، از قرائن لفظی متنوعی - مانند تخصیص، تبیین، حکومت و ورود، تعلیل، سیاق، تقابل، سوال راوی، فهم و تفسیر نخستین راوی، عنوان باب حدیث، امر عقیب حضر، تمثیل - استفاده کرده است.

کلیدواژه‌ها: قرینه‌های لفظی، قرینه، فهم حدیث، شیخ انصاری، شیخ اعظم.

استناد: نصرتی، علی، حسینی زیدی، سید ابوالقاسم، و قاسمی، محمدحسن (۱۴۰۳). بازشناخت کارکرد قرینه‌های لفظی در فهم حدیث از دیدگاه شیخ انصاری. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۱)، ۱۷۸-۱۵۹.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.361070.670203>



مقدمه

فرآیند فهم حدیث نزد شیخ انصاری از دو مرحله ظهور تصویری (معناشناسی) و ظهور تصدیقی (منظورشناسی) تشکیل شده است؛ ظهور تصویری نوعی دلالت است که تابع آگاهی از موضوع له مفردات و ترکیبات کلام است و چنانچه مخاطب به وضع علم داشته باشد به محض شنیدن یا خواندن کلام، ظهور تصویری را می‌یابد و نخستین گام برای دستیابی به مقصود و منظور متکلم را برمی‌دارد (ر. ک. انصاری، ۱۴۲۸ (الف): ج ۱: ۱۳۶؛ صدر، ۱۴۳۱: ج ۱: ۸۸-۸۷ و مظفر، ۱۳۷۰: ج ۲: ۱۴۵).

منظور از ظهور تصدیقی، ظهوری است که مراد متکلم را آشکار می‌سازد (ر. ک. خوبی، ۱۴۱۷ (ب): ج ۲: ۱۲۷-۱۲۶؛ صدر، ۱۴۳۱: ج ۴: ۲۶۶ و ۷: ۱۷۴-۱۷۳؛ مظفر، ۱۳۷۰: ج ۲: ۱۴۵). شیخ انصاری در توضیح این قسم می‌گوید: «اماره‌ها و نشانه‌هایی که برای تشخیص مراد متکلم، هنگامی که احتمال اراده خلاف آن داده می‌شود به کار گرفته می‌شوند. مانند «اصالة الحقیقه» هنگام احتمال اراده مجاز؛ و مثل اصالة العموم و اصالة الاطلاق؛ و مثل غلبه استعمال مطلق در فرد شایع، مبنی بر اینکه این اماره به سر حد وضع نرسیده باشد؛ و مثل قرائن مقامیه که اهل زبان در محاوراتشان به آن اعتماد می‌کنند مانند وقوع امر به دنبال توهّم حظر و امثال این قبیل امارات.» (انصاری، ۱۴۲۸ (الف): ج ۱: ۱۳۵)

برخی اصولیان، ظهور تصدیقی را به ظهور تصدیقی اولی و ظهور تصدیقی ثانوی تقسیم کرده‌اند. ظهور تصدیقی اولی به معنای ظهور حال متکلم بر خطوط دادن و احضار معنا به وسیله لفظ در ذهن مخاطب و ظهور تصدیقی ثانوی به معنای تعلق اراده جدی متکلم به معنایی که به ذهن مخاطب، خطور کرده است. بنابراین، ظهور تصدیقی بر دو قسم است: قسم اول بر مراد استعمالی متکلم و قسم دوم بر مراد جدی وی دلالت دارد (نائینی، ۱۳۶۸ق، ۱: ۵۳۰-۵۲۹ و ۲: ۹۱ و ۲: ۵۰۸؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۸۷؛ خوبی، ۱۴۱۷ (الف): ج ۲: ۱۲۷-۱۲۶؛ صدر، ۱۴۳۱: ج ۳: ۲۶۵ و ۴: ۲۶۶ و ۷: ۱۷۳-۱۷۴؛ آملی، ۱۳۹۵: ج ۴: ۳۸۴). البته برخی از اصولیون، تقسیم ظهور تصدیقی را به اولی و ثانوی نمی‌پذیرند (مظفر، ۱۳۷۰: ج ۲: ۱۴۶).

شیخ انصاری در آثار خود اصطلاح «ظهور تصویری» و «ظهور تصدیقی» را به کار نبرده. اما از مباحثی که در ابتدای حجیت ظواهر آورده به روشنی برمی‌آید که ایشان به «ظهور تصویری» و «ظهور تصدیقی» باور دارد و موضوع حجیت در بحث حجیت ظواهر را «ظهور تصدیقی» قرار داده ولی تقسیم ظهور تصدیقی به استعمالی و جدی از کلام ایشان برداشت نمی‌شود (ر. ک. انصاری، ۱۴۲۸ (الف): ج ۱: ۱۳۶).

ظهور تصویری (معناشناسی) ربطی به قرینه‌ها ندارد حتی در صورتی که قرینه‌ای بر خلاف باشد باز هم ظهور تصویری منعقد می‌شود؛ مثلاً در جمله «اذهب إلي البحر و خذ العلم منه» قرینه وجود دارد که از واژه «بحر» معنی حقیقی اراده نشده است ولی در عین حال معنای حقیقی کلمه «بحر» در ذهن

شنونده یا خواننده تداعی می‌شود و ظهور تصویری تشکیل می‌شود. اما ظهور تصدیقی (منظورشناسی) پیوند مستحکمی با قرائن دارد. درست است که خاستگاه ظهور تصدیقی، ظهور تصویری است ولی قرینه‌های متصل و منفصل نقش مهمی در تشکیل ظهور تصدیقی دارند. در این جستار، قرینه‌های لفظی در فهم حدیث مورد توجه قرار گرفته و تأثیر قرینه‌های لفظی در فهم حدیث از دیدگاه شیخ انصاری مورد واکاوی می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

فقیهان در کتاب‌های فقهی استدلالی خود با مبانی و روش‌هایی، احادیث فراوانی را نقد و ارزیابی کرده و مراد و مقصود گوینده حدیث را کشف نموده‌اند. فقیه ژرف‌اندیش و بی‌مانند شیعه، شیخ انصاری نیز در تراث فقهی و اصولی خود، احادیث فراوانی را بررسی کرده‌است. نگارنده با بضاعت مزجات خود سعی دارد که «قرینه‌های لفظی در فهم حدیث» را با ارائه نمونه‌های عینی از لابه‌لای آثارش بررسی نماید که تاکنون در این زمینه اثری مشاهده نشده‌است.

در مورد نقد قرینه‌ها در فهم روایت از دیدگاه شیخ انصاری، مقاله «بازشناخت کارکرد قرینه‌های مقامی در فهم حدیث از دیدگاه شیخ انصاری» از «سید ابوالقاسم حسینی زیدی، محمدحسن قاسمی و علی نصرتی» نوشته شده‌است و همان‌طور که از عنوان آن هم مشخص است این مقاله به قرینه‌های مقامی از دیدگاه شیخ انصاری پرداخته‌است.

۲. انواع قرینه‌ها

قرینه‌ها از جهات گوناگونی قابل تقسیم هستند مثلاً قرینه گاه به کلام چسبیده‌است که آن را قرینه متصل می‌نامند و گاه جدا از کلام است که بدان قرینه منفصل می‌گویند (ر.ک. صدر، ۱۳۹۵: ۴۵) و گاه از جنس لفظ و کلام است که آن را قرینه لفظی می‌نامند و گاه از جنس لفظ و کلام نیست که بدان قرینه مقامی می‌گویند (ر.ک. خویی، ۱۳۶۸: ۲؛ ۲۸۴؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۲؛ ۸۹) و گاه کلام را از معنای حقیقی خود برگردانده و بر معنای مجازی آن حمل می‌نماید که آن را قرینه صارفه می‌نامند و گاه به همراه مشترک لفظی می‌آید و یک معنا از بین معانی آن را تعیین می‌کند که بدان قرینه معینه می‌گویند (ر.ک. حکیم، ۱۴۱۴: ۱؛ ۱۶۵).

ما در اینجا برخی از قرینه‌هایی را که شیخ انصاری برای فهم حدیث از آن‌ها استفاده کرده‌است، بخش قرینه‌های لفظی را می‌آوریم و برای آن‌ها نمونه‌هایی ارائه می‌دهیم. همان‌طور که اشاره شد قرینه لفظی، قرینه‌ای است از جنس لفظ که بیانگر مراد جدی متکلم می‌باشد، مثلاً کلمه «یرمی» در جمله «رأیت اسداً یرمی» قرینه لفظی است و بیان می‌کند که متکلم از واژه «اسد» معنای مجازی (مرد شجاع) را اراده کرده‌است. در ادامه برخی از قرینه‌های لفظی که در فهم حدیث، نقش فراوانی دارند آورده می‌شود.

۲-۱. تخصیص

شیخ انصاری همچون دیگر اصولیان مبحث پرکاربرد عام و خاص را به تفصیل بحث کرده و مبانی خود را عرضه کرده است (ر.ک. انصاری، ۱۴۲۵ (ب): ج ۲: ۱۲۹-۲۳۸).

تخصیص به معنای اخراج افراد خاص از شمول حکم عام می‌باشد؛ در مواردی که میان مدلول دلیل عام و دلیل خاص، تعارض بدوی وجود داشته باشد، تمامی اصولی‌ها اعتقاد دارند خاص بر عام مقدم گردیده و از این راه رفع تنافی می‌شود؛ یعنی افراد خاص از شمول حکم عام خارج می‌گردد، هر چند از نظر موضوع، افراد خاص در افراد عام داخل می‌باشد. پس تخصیص عبارت است از اخراج حکمی افراد خاص از عموم عام (ر.ک. مظفر، ۱۳۷۰: ۱: ۱۲۹ و حیدری، ۱۴۱۲: ۱۳۱).

حدیث‌پژوه هنگامی که در روایت، دلیل عامی را دید باید به دنبال مخصّص متصل و منفصل بگردد و در صورتی که از یابیدن خاص ناامید شد می‌تواند عموم آن عام را مراد جدی گوینده حدیث در نظر بگیرد. شیخ انصاری همچون دیگر اصولیان، عمل کردن به عام پیش از فحص از مخصّص را روا نمی‌داند و چنین می‌گوید: «حق - همان طور که محققان بر همین عقیده‌اند - این است که عمل کردن به عام پیش از فحص از مخصّص جایز نیست و همان گونه که از غزالی و آمدی گزارش شده هر گونه اختلافی نفی شده است بلکه همان طور که از نهاییه حکایت شده بر آن ادعای اجماع شده است.» (انصاری، ۱۴۲۵ (ب): ۲: ۱۵۷)

موارد تخصیص دلیل عام به وسیله دلیل خاص در آثار فقهی استدلالی شیخ اعظم بسیار فراوان است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

نمونه اول: شیخ انصاری بر این عقیده است که حدیث اقرار به وسیله دلیلی که بر عدم حجیت اقرار صبی و مجنون دلالت دارد، تخصیص خورده است و در مقام تعلیل آورده است: «لعدم العبرة بکلامهما فی الإنشاء و الإخبار.» (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۹۴) البته خروج مجنون از حدیث اقرار به صورت تخصّص است نه تخصیص، زیرا موضوع حکم در حدیث اقرار «عقلاء» است و مجنون از افراد عقلا به حساب نمی‌آید.

وی در جای دیگر آورده است که در مواردی خاص که اقرار صبی نافذ است، دلیل آن حدیث اقرار نیست و در ادامه چنین گفته است: «مستند موارد صحّت اقرار صبی، حدیث اقرار نیست زیرا بنای فقیهان بر خروج صبی از حدیث اقرار است چون با توجه به حدیث رفع قلم اخبار و انشاء صبی بی‌ارزش گردیده است (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۹۲). بنابراین، با توجه به حدیث رفع قلم (صدوق، ۱۳۶۲: ۱: ص ۹۳-۹۴، ح ۴۰)، عموم و شمول حدیث اقرار (ر.ک. حلی، ۱۹۸۲: ۴۹۸-۴۹۹؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۳: ۱۸۸؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ج ۱: ۲۲۳، ح ۱۰۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۳: ۱۸۴، باب ۳، ح ۲۹۳۴۲؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۳: ۳۶۹، باب ۳، ح ۳) نسبت به صبی، مراد جدی و واقعی معصوم نیست یعنی حدیث اقرار به وسیله حدیث رفع قلم تخصیص خورده است.

نمونه دوم: شیخ اعظم در بحث ارث زوج آورده‌است که سهم زوج از ترکه زوجه یک چهارم است در صورتی که زوجه دارای فرزند باشد و نصف در صورتی که فرزندی نداشته باشد و باقی‌مانده ماترک به دیگر وارثان زوجه می‌رسد ولی اگر هیچ وارثی غیر از امام نداشته باشد بقیه هم به زوج رد می‌شود. سپس می‌گوید: «و به أخبار مستفیضة و بذلك یخصص عموم قوله: «لا یرد علی الزوج و الزوجة.» (انصاری، ۱۴۱۵ (ز): ۱۸۱)

همان گونه که از کلام شیخ اعظم پیداست در این بحث، اخبار دو گونه‌اند: گونه اول که مستفیض‌اند، اخباری هستند که دلالت دارند که اگر زوجه به جز زوج هیچ وارثی نداشته باشد از باب رد هم ارث می‌برد و همه ماترک به زوج می‌رسد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۶: ۱۹۷-۱۹۹، باب ۳، از ج ۳۲۸ تا ج ۳۲۸۱۵). گونه دوم که دو حدیث است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۹: ۲۹۶، ج ۲۱؛ همو، ۱۳۹۰: ج ۴: ۱۴۹، ج ۶: حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۶: ۱۹۹، باب ۳، ج ۳۲۸۱۷) دلالت دارند که زوج از باب رد ارث نمی‌برد و تنها سهم خود را می‌گیرد. شیخ اعظم بین این دو طایفه، جمع عرفی ایجاد کرده، یعنی طایفه دوم را با توجه به طایفه اول تخصیص زده و دست از ظهور بدوی طایفه دوم برداشته‌است (انصاری، ۱۴۱۵ (ز): ۱۸۱).

در آثار فقهی استدلالی شیخ موارد فراوانی وجود دارد که روایتی را به وسیله روایت دیگر تخصیص زده‌است (برای دیدن برخی از آن‌ها ر.ک. انصاری، ۱۴۲۸ (الف): ج ۳: ص ۳۲۵ و ۴: ۱۰۷-۱۰۸؛ همو، ۱۴۱۵ (د): ۴۶۹ و ج ۳: ۲۵۲ و ج ۵: ۳۸۱؛ همو، ۱۴۱۵ (ج): ج ۲: ۱۶۹ و ۲۲۵ و ۵۰۷ و ج ۳: ۵۲؛ همو، ۱۴۱۵ (ب) ۱۲۱ و ۲۹۱ و ۴۳۴؛ همو، ۱۴۱۳ (ب): ۵۹ و ۲۹-۳۰؛ همو، ۱۴۲۸ (ب): ج ۴: ۱۲۶؛ همو، ۱۴۱۵ (ه): ۲۵۵؛ همو، ۱۴۱۵ (ح): ۲۳۷؛ همو، ۱۴۱۳ (الف) ۱۴۸ و ۱۸۸؛ همو، ۱۴۱۴، ۴۳؛ همو، ۱۴۱۳ (ج): ۳۰۶).

۲-۲. تبیین

گاه یک حدیث به هر دلیلی مجمل است و معنای آن برای ما روشن نیست در این صورت باید در بین احادیث دیگر بگردیم تا شاید قرینه‌ای یافت شود و آن حدیث مبین گردد. مجمل، لفظی است که معنای آن روشن نبوده و میان دو یا چند احتمال مردد باشد و معلوم نباشد مراد گوینده کدام یک از آنها است، مانند: کلمه «قرء» که در لغت هم به معنای «طهر» است و هم به معنای «حیض»؛ وقتی این لفظ به کار رود و معلوم نباشد کدام معنا منظور گوینده‌است و قرینه‌های نیز برای تعیین آن وجود نداشته باشد، مجمل خواهد بود (ر.ک. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۷۰۲). مبین در مقابل مجمل بوده و به لفظی گفته می‌شود که دلالتش بر مراد متکلم ذاتاً یا به کمک غیر روشن می‌باشد مانند «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انفال: ۷۵) که دلالت الفاظ آن بر معنای خود ذاتاً روشن است و مثل «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (بقره: ۴۳) که چگونگی خواندن نماز مبهم بوده ولی به کمک غیر، یعنی به وسیله فعل یا سخن معصوم روشن شده‌است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۶۸۶).

یکی از بهترین راه‌های تبیین احادیثِ مجمل مراجعه به احادیث همگون است. شیخ انصاری از این راه برای اجمال‌زادی از برخی روایت، بسیار بهره برده‌است که نمونه‌هایی در ذیل می‌آید. نمونه اول: یکی از مباحث مربوط به «حدیث رفع» (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲: ۴۱۷، ۹) این است که متعلق رفع چیست؟ یا به تعبیر دیگر چه چیزی از امت پیامبر برداشته شده‌است؟ بدون شک، منظور از متعلق رفع، وجود خارجی امور نه‌گانه نیست زیرا همه آن‌ها در خارج وجود دارند؛ پس مرفوع باید چیزی دیگر باشد. سه احتمال مطرح شده‌است: ۱. عقاب و مؤاخذه؛ ۲. جمیع آثار (اعم از حکم تکلیفی و حکم وضعی)؛ ۳. اثر مناسب با هر یک از امور نه‌گانه.

بنابراین، حدیث رفع نسبت به این احتمالات سه‌گانه دارای ابهام و اجمال است. شیخ انصاری با مراجعه به اخبار همگون و هم مضمون از این روایت ابهام‌زدایی می‌کند. وی با بهره‌گیری از روایت صحیحی (برقی، بی‌تا: ج ۲: ۳۳۹، ح ۱۲۴) که در ارتباط با قسم خوردن اگرایی برای طلاق، عتاق و صدقه‌است، احتمال دوم را استظهار می‌کند و چنین می‌گوید: «قسم خوردن به وقوع طلاق، عتق و صدقه اگرچه نزد ما شیعیان در حال اختیار نیز باطل است، ولی استشهاد امام به حدیث رفع برای عدم لزوم آن‌ها، شاهد است که حدیث رفع به برداشتن خصوص مؤاخذه اختصاص ندارد.» (انصاری، ۱۴۲۸ الف): ج ۲: ۲۹-۳۰)

شیخ اعظم همین مطلب را در کتاب مکاسب در بحث شروط متعاقدين نیز آورده‌است. وی برای اثبات اشتراط اختیار به حدیث رفع استناد می‌کند و سپس می‌گوید: «اگرچه ظاهر حدیث رفع، برداشتن مؤاخذه‌است ولی استشهاد امام به آن برای برداشتن بعضی از احکام وضعیه گواهی می‌دهد که مؤاخذه شامل همه الزام‌ها می‌شود... قسم خوردن به وقوع طلاق، عتق و صدقه اگرچه نزد ما شیعیان در حال اختیار نیز باطل است، ولی استشهاد امام به حدیث رفع برای واقع نشدن آثار مقسم به، دلیل بر این است که منظور حدیث نبوی، برداشتن خصوص مؤاخذه و عقاب اخروی نیست.» (انصاری، ۱۴۲۸ ب): ج ۳: ۳۰۸)

نمونه دوم: شیخ اعظم برای تبیین عبارت «وَ إِذَا حَسَدَتْ فَلَا تُبْعُ» در حدیث شریف «ثَلَاثٌ لَا يَسْلَمُ مِنْهَا أَحَدُ الطَّيْرَةِ وَ الْحَسَدُ وَ الظَّنُّ قِيلَ فَمَا نَصْنَعُ قَالَ إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَ إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تُبْعُ وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ» (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۵۵: ۳۲۰، ۹) از روایت «أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْمِلُ حَسَدَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۸: ۱۰۸، ۸۶) کمک می‌گیرد و در این باره می‌گوید: «منظور از «بغی» به کار بردن حسد است و به زودی در روایت خصال^۱ خواهد آمد: «همانا مؤمن حسدش را به کار نمی‌گیرد.» (انصاری، ۱۴۲۸ الف): ج ۲: ۳۷)

^۱ البته این روایت در خصال نیامده و به نظر می‌رسد که شیخ اعظم سهو کرده باشد.

موارد دیگری هم هست که شیخ اعظم، ابهام و اجمال در یک روایت را با توجه به روایات دیگر تبیین می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ (د): ج ۲: ۴۰۴؛ همو، ۱۴۲۸ (الف): ج ۲: ۴۶۱؛ همو، ۱۴۱۵ (ج): ج ۱: ۴۸ و ۳۸۸-۳۸۹ و ۴۰۹؛ همو، ۱۴۲۸ (ب): ج ۴: ۳۲۹ و ۳۶۷ و ج ۵: ۵۲ و ۱۰۰).

۲-۳. حکومت و ورود

حکومت و ورود، شیوه‌ای برای جمع کردن گزاره‌های تعارض‌نا است که برای تشخیص مراد واقعی گوینده بسیار ضروری است (مظفر، ۱۳۷۰: ج ۳: ۲۲۰). گرچه شیخ انصاری نخستین کسی است که اصطلاح حکومت و ورود را به صورت گسترده به کار برده است ولی کاربردهایی از این دو واژه در برخی آثار فقیهان و اصولیان پیش از او، از جمله محمدباقر بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۳۶۹)، یوسف بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۸: ۳۸۰) و محمدحسن نجفی (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴: ۴۰۵ و ج ۴: ۴۱۲ و ۶۶۲) به چشم می‌خورد.

منظور شیخ اعظم از دو اصطلاح حکومت و ورود کاملاً روشن است ولی همان‌طور که مرحوم مظفر گفته این دو اصطلاح به خوبی از سوی شیخ اعظم تبیین نگشته است (مظفر، ۱۳۷۰: ج ۲: ۲۲۱-۲۲۰). بخشی از توضیحات مربوط به این دو اصطلاح را در ابتدای بحث تعادل و تراجیح آورده است (انصاری، ۱۴۲۸ (الف): ج ۴: ۱۲-۱۴) و در جاهای دیگری نیز به صورت گذرا توضیحاتی ارائه کرده است (ر.ک. همان: ج ۲: ۱۱-۱۳؛ همان، ۴۶۲-۴۶۳؛ همان: ج ۳: ۳۱۴) ولی اصولیان پس از شیخ اعظم، حکومت و ورود را به خوبی تبیین کرده‌اند (ر.ک. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۸۸۸). اکنون برای هر یک از حکومت و ورود از کلام شیخ اعظم نمونه‌ای می‌آوریم.

نمونه حکومت: یکی از مسقطات خیار مجلس، اشتراط سقوط آن در ضمن عقد است. مهم‌ترین دلیل مسقط بودن آن، عموم حدیث مستفیض «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۱۸، باب ۶، ج ۲، ۵۱) می‌باشد. صاحب جواهر گمان کرده است که در صورت اشتراط سقوط خیار در ضمن عقد بین دلیل خیار مجلس یعنی «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۵: ۱۷۰، ج ۴) و بین دلیل شرط یعنی «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۱۸، باب ۶، ج ۱، ۵۲) تعارض پیش می‌آید و چون دلیل شرط مرجح دارد بر دلیل خیار ترجیح داده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۳: ۱۱-۱۲).

شیخ اعظم دیدگاه صاحب جواهر را ضعیف شمرده است و گفته است که دلیل شرط به لحاظ دلالت و سند بر دلیل خیار مجلس هیچ رجحانی ندارد؛ وی بر این باور است که بین این دو دلیل تعارض وجود ندارد که به دنبال مرجح باشیم بلکه دلیل شرط بر دلیل خیار حاکم است. (انصاری، ۱۴۲۸ (ب): ج ۵: ۵۱-۵۲) نمونه‌های دیگری برای حکومت در کلام شیخ اعظم به چشم می‌خورد (انصاری، ۱۴۲۸ (الف): ج ۲: ۱۳ و ۷۴-۷۵ و ۴۶۳ و ج ۳: ۳۱۵ و ج ۴: ۱۳-۱۵؛ همو، ۱۴۱۳ (الف): ج ۱: ۱۲۳؛ همو،

۱۴۱۳ (ب) ۶۰-۶۱ و ۱۰۶؛ همو، ۱۴۲۸ (ب): ج ۳: ۸۷ و ج ۴: ۱۴۴ و ج ۵: ۵۳-۵۱؛ همو، ۱۴۱۴: ۱۱۶ و ۲۳۹).

نمونه ورود: شیخ اعظم وجه تقدیم ادله احکام بر اصول عقلیه را از باب ورود می‌داند؛ وی در این زمینه می‌گوید: «اگر اصل از اصولی باشد که مؤدای آن به حکم عقل است، مانند برائت عقلیه، احتیاط عقلی و تخییر عقلی در این صورت دلیل، وارد بر آن است و موضوع آن را برمی‌دارد زیرا موضوع اولی (برائت عقلیه) عدم البیان و موضوع دومی (احتیاط عقلی) احتمال عقاب و موضوع سومی (تخییر عقلی) نبودن مرجح برای یکی از دو طرف تخییر است و هر کدام از این‌ها با دلیل علمی مذکور برداشته می‌شود.» (انصاری، ۱۴۲۹ (الف): ج ۴: ۱۲-۱۳)

۲-۴. تعلیل

یکی از قرینه‌های مؤثر در فهم حدیث، علت آورده شده در صدر و ذیل آن است؛ علتی که گوینده حدیث حکم خود را به آن مستند کرده است. این علت‌ها که بیشتر در دنباله حکم بازگو می‌شود، در موارد بسیاری مورد استفاده محدثان و فقیهان بوده است و ایشان مراد واقعی و منظور حقیقی حدیث را با توجه به تعلیل‌ها بیان داشته‌اند (ر.ک. مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). شیخ انصاری در موارد بسیاری از تعلیل به کار رفته در حدیث برای دسترسی به مراد واقعی و حقیقی حدیث بهره برده است که نمونه‌هایی از آن در ادامه بحث می‌آید.

نمونه اول: فقیهان برای تقصیر در نمازهای چهار رکعتی شروطی ذکر کرده‌اند که یکی از این شروط، طبق برخی دیدگاه‌ها کثیر السفر نبودن است. مستند این شرط، روایت‌های فراوانی است که در برخی از آن‌ها تعلیل وجود دارد.^۲ مصحح زراره که در ذیل می‌آید یکی از آن‌هایی است که همراه با تعلیل است: «از زراره نقل شده که می‌گوید: امام باقر «علیه السلام» فرمودند: چهار دسته‌اند که در سفر و حضر، نمازشان تمام است: کرایه‌چی (باربر)، پیش‌خدمت (سی که در سفر برای انجام کار دیگران اجیر می‌شود مانند مهمان‌دار هواپیما)، چوپان و نامه‌رسان؛ زیرا سفر، شغل آنان است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳: ۴۳۶، ح ۱).

شیخ اعظم با توجه به تعلیل در این روایت و دیگر روایات مربوط به این بحث، معیار را کثیر السفر نمی‌داند بلکه بر این باور است که معیار این است که سفر، شغل باشد. وی در این باره می‌گوید: «از این تعلیل‌ها استفاده می‌شود که مناط حکم این است که سفر، شغل مسافر باشد؛ پس معیار صدق این عنوان است نه صدق کثیر السفر تا این که نگاه شود کثرت به چه چیزی محقق می‌شود بلکه حکم به تمام می‌شود اگر چه کثرت محقق نشود.» (انصاری، ۱۴۱۵ (ج): ج ۳: ۳۴)

۲. شیخ انصاری امی ن اخبار را بدی ن صورت معرفی می‌کند: «ومی دل علی ه الاخبار الی شی رة، مثل قوله فی صحی حة هشام و مقطوعة سندی بن الربی ع. و نحوها مصححة زرارة و نحوها فی التعلیل ل. ما عن الخصال فی مرسله ابن ابی عمیر المصححة الی ه و قری ب منها فی استفادة التعلیل ل می اتیه ابن جزک المرومی ه فی الی افی والتخیر المحیی عن کی تاب زمی د الترمذی...» (انصاری، ۱۴۱۵ (ج): ج ۳: ۳۲-۳۳)

نمونه دوم: یکی از مباحث مربوط به احتکار این است که آیا احتکار تنها در صورتی است که کالا از طریق خریداری به دست محتکر رسیده باشد یا این که فرقی ندارد از هر راهی مانند زراعت، ارث، هبه و... به دست او برسد و آن را محبوس کند احتکار صدق می‌کند. شیخ اعظم ظهور بدوی صحیح‌ه حلبی (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۵: ۱۶۵، ح ۵) را حصر احتکار در شراء می‌داند ولی تعمیم را قوی‌تر می‌شمارد و یکی از مؤیداتی که برای آن می‌آورد تعلیل موجود در برخی روایات است: «تعلیل در برخی اخبار به این که مردم بدون غذا رها شوند، تعمیم را تأیید می‌کند؛ بنابراین، فرق ندارد که مورد احتکار از زراعت یا میراث یا هبه باشد یا برای نیازی خرید شده باشد و نیازش برطرف شده باشد و مالک به آن نیازی نداشته باشد سپس آن را حبس کند و منتظر گران شدن بماند.» (انصاری، ۱۴۲۸ (ب): ۴: ۳۷۱) شیخ اعظم در موارد دیگری نیز از تعلیل موجود در روایات برای فهم مراد واقعی حدیث کمک گرفته است (انصاری، ۱۴۲۸ (الف): ج ۱: ۳۰۲-۳۰۱؛ همو، ۱۴۱۵ (د): ج ۱: ۴۷۱؛ همو، ۱۴۱۵ (ج): ج ۲: ۱۷؛ همو، ۱۴۱۳ (ب): ج ۲۵-۲۶؛ همو، ۱۴۲۸ (ب): ج ۴: ۱۸۲ و ۲۰۷ و ۳۷۱ و ج ۵: ۱۰۰-۱۰۳).

۲-۵. سیاق

یکی از راه‌های بسیار مؤثر و مطمئن برای رسیدن به معنای واقعی حدیث، توجه به سیاق آن است؛ بدین صورت که یک کلمه یا جمله یا عبارت به تنهایی و در خلأ در نظر گرفته و معنا نشود بلکه در ضمن کلمات و جملات و عبارات دیگری که کلام را تشکیل داده‌اند لحاظ گردد؛ صدر و ذیل کلام، همگی در کنار یکدیگر منظور شوند تا تمام قرینه‌های موجود در نظر گرفته شود.

خاطر نشان می‌سازد که قرینه سیاق، قرینه‌ای مستقل در برابر دیگر قرینه‌های لفظی نیست و این گونه نیست که قسیم آن‌ها باشد بلکه برخی از قرینه‌های لفظی که آورده‌ایم از مصادیق سیاق به حساب می‌آید، منتهی ما به خاطر اهمیت آن‌ها را تفکیک کرده‌ایم.

شیخ اعظم در موارد بسیاری برای فهم حدیث از سیاق کمک گرفته است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

نمونه اول: یکی از پرسش‌های مطرح شده در بین فقیهان این است که آیا صلوات فرستان بر پیامبر اعظم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» هنگام شنیدن یا تلقُّظ کردن نام آن حضرت واجب است؟ مشهور فقیهان بر این باورند که واجب نیست ولی برخی هم مانند فاضل مقداد قائل به وجوب شده‌اند (ر. ک. انصاری، ۱۴۱۵ (ج): ج ۲: ۷۴-۷۵). مهم‌ترین مستند باورمندان به وجوب صحیح زراره است که به لحاظ سند و دلالت از همه استوارتر است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳: ۳۰۳، ح ۷). شیخ انصاری با توجه به سیاق، استحباب را از این روایت، فهم کرده است و می‌گوید: «سِیَاقُ الرِّوَايَةِ يَدُلُّ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ.» (انصاری، ۱۴۱۵ (ج): ج ۲: ۷۵)

نمونه دوم: در کتاب شریف کافی روایتی از امام صادق بدین صورت نقل شده است: «ابو بصیر گفت: از امام صادق «عليه السلام» درباره‌ی بالش و فرشی که دارای پیکرنگاشته است پرسیدم. حضرت

فرمود: اشکال ندارد، داخل خانه است. عرضه داشتم: پیکرنگاشته‌ها چه؟ حضرت فرمود: هر صورت‌نگاشته‌ای که زیر پا نهاده شود اشکال ندارد.» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۶: ۵۲۷، ح ۶) شیخ انصاری از سیاق سؤال راوی در این روایت، این گونه بهره برداری می‌کند: «سیاق سؤال با عموم جواب از تقیید حکم به چیزی که انجام آن جایز است امتناع می‌کند همان طور که مخفی نیست.» (انصاری، ۱۴۲۸: (ب): ج ۱: ۱۹۶) موارد دیگری نیز هست که شیخ اعظم به قرینه سیاق توجه کرده است (ر ک. انصاری، ۱۴۲۵: (ب): ج ۲: ۴۷۵ و ۶۰۰؛ همو، ۱۴۲۸: (الف): ج ۱: ۲۸۹ و ج ۲: ۴۲ و ۷۳ و ۸۵ و ۱۰۱ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ج ۴: ۵۶؛ همو، ۱۴۱۳: (الف): ۲۰۱؛ همو، ۱۴۱۵: (الف): پ: ۳۰۶ و ۳۴۲؛ همو، ۱۴۱۵: (ب): ۳۴۸ و ۳۷۲ و ۴۳۰؛ همو، ۱۴۱۵: (ج): ج ۱: ۹۰ و ۱۵۰ و ج ۲: ۲۹۲ و ۹۷ و ۲۶۱ و ۴۴۱ و ج ۳: ۴۱۶؛ همو، ۱۴۱۵: (د): ۴: ۲۱۱ و ج ۵: ۴۸ و ۵۵؛ همو، ۱۴۲۸: (ب): ج ۳: ۵۸۵ و ج ۵: ۳۵۰ و ج ۶: ۲۳۶ و ۳۰۰).

۶-۲. تقابل

یکی دیگر از قرینه‌های مؤثر در فهم سخن، قرینه تقابل است. اگر گوینده‌های در سخن خود، دو لفظ را در مقابل هم قرار دهد، به‌گونه‌ای که از تقابل آن دو، معنای تازه‌ای پیدا شود «قرینه تقابل» شکل می‌گیرد (ر ک. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ ش: ۶۳۰). قرینه تقابل در برخی از آیات قرآن کریم و احادیث معصومان به کار رفته است؛ بنابراین، قرآن پژوه و حدیث پژوه باید برای فهم درست از این قرینه مهم غفلت نکند که این امر در تراش فقهی شیخ اعظم مورد استفاده قرار گرفته است.

نمونه اول: شیخ طوسی در کتاب تهذیب روایتی با سند صحیح از امام صادق «علیه السلام» بدین صورت نقل می‌کند: «منصور بن حازم گفت: از امام صادق «علیه السلام» درباره مردی پرسیدم که نماز خوانده آنگاه یادش آمده که سجده‌ای افزوده است. حضرت فرمودند: نباید نماز را به خاطر یک سجده زیادی اعاده کند ولی برای رکوع اضافی باید دوباره بخواند (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲: ص ۱۵۶، باب ۹، ح ۶۸). شیخ انصاری با توجه به قرینه مقابله، منظور از «رکعت» را در این روایت، این گونه بیان می‌کند: «المراد من الركعة الركوع، بقرينة مقابلتها للسجدة.» (انصاری، ۱۴۱۳ ق: (الف): ۴۳)

نمونه دوم: فقیهان برای صحت شرط، شروطی ذکر کرده‌اند که یکی از آنها عدم مخالفت با کتاب و سنت است (ر ک. انصاری، ۱۴۲۸ ق: (ب): ج ۶: ۱۵-۵۸) ولی در صحیح عبدالله بن سنان به جای عدم مخالفت، موافقت آمده است (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ج ۵: ۱۶۹، ح ۱). شیخ انصاری با توجه به قرینه مقابله، موافقت را در عبارت «فِيمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ» به عدم مخالفت تفسیر کرده است: «المراد منه بقرينة المقابلة عدم المخالفة.» (انصاری، ۱۴۲۸ ق: (ب): ج ۵: ۱۱۲)

نمونه سوم: برخی از فقیهان بر این عقیده‌اند که وارث باید از بلد میت برای انجام حج نیایی اجیر بگیرد بدین صورت که نایب سفر حج را از شهر میت آغاز کند (انصاری، ۱۴۲۵ ق: (الف): ۱۲۶) ولی در صحیح بزنطی به جای منزل میت، بلد میت آمده است (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۴: ۳۰۸، ح ۳). شیخ

انصاری با توجه به قرینه مقابله، مراد از منزل را بلد دانسته است؛ وی در این باره می‌گوید: «اگر بگوییم که حج از بلد واجب است، ظاهر این است که از خانه میت واجب نیست... اگرچه روایت بزنطی مشتمل بر لفظ منزل است ولی مقابل واقع شدن منزل با کوفه و بصره دلالت می‌کند که از آن اراده بلد شده است.» (انصاری، ۱۴۲۵ق (الف): ۱۲۶)

نمونه چهارم: برخی برای حرمت بیع عذره و ابوال به آیه شریفه «وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (اعراف: ۱۵۷) استناد کرده‌اند، ولی شیخ انصاری با توجه به قرینه مقابله این استناد را نادرست می‌داند: «همانا منظور از حرام کردن خبائث با توجه به مقابل قراردادن آن با قول خداوند متعال «يَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» خوردن است نه همه بهره‌برداری‌ها.» (انصاری، ۱۴۲۸ق (ب): ۱ ج: ۲۶) افزون بر موارد فوق، شیخ اعظم در جاهای دیگری نیز از قرینه مقابله کمک گرفته است (انصاری، ۱۴۱۵ق (ج): ۱ ج: ۲۲۶ و ۳۷۵ و ج: ۲: ۱۴۵؛ همو، ۱۴۱۳ق: ۶۲ و ۱۴۲ و ۱۶۴-۱۶۵؛ همو، ۱۴۱۳ق (ب): ۲۵ و ۲۹۱؛ همو، ۱۴۱۵ق (الف): ۳۱۷؛ همو، ۱۴۲۸ق (ب): ۱ ج: ۲۶ و ۸۴؛ همو، ۱۴۱۵ق (ح): ۱۷۲؛ همو، ۱۴۱۵ق (ه): ۱۵۶).

۷-۲. سؤال راوی

احادیث فراوانی در پاسخ به پرسش‌های راویان، صادر گشته است. توجه به سؤال راوی ما را در فهم درست حدیث کمک می‌کند. بسیاری از فقیهان در مباحث فقهی - حدیثی خود، از سؤال موجود در حدیث استفاده کرده و آن را قرینه‌ای برای مراد جدی امام دانسته‌اند و گاه ظهوری کاملاً متفاوت از آنچه از حدیث بدون سؤال می‌فهمیم، به حدیث نسبت داده‌اند یا به قرینه پرسش راوی، یکی از چند معنای محتمل حدیث را برگزیده و بقیه را کنار نهاده‌اند. فقها گاه اطلاقات پاسخ را به قرینه سؤال مقید کرده‌اند، گاه عمومات آن را تخصیص زده‌اند، گاه از انعقاد و شکل‌گیری اطلاق و عموم جلوگیری کرده‌اند و گاه اجمال حدیث را به وسیله سؤال برطرف ساخته‌اند (ر.ک. مسعودی، ۱۳۸۶ش: ۱۲۰-۱۲۲). شیخ انصاری در مباحث فقهی - حدیثی خود، از سؤال موجود در حدیث کمک گرفته و آن را قرینه‌ای برای مراد جدی امام دانسته است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

نمونه اول: حنان می‌گوید: نزد امام صادق «عليه السلام» نشسته بودم که معمر زیات به امام عرضه داشت: ما روغن را با ظرفش می‌خریم ولی به جای ظرف، مقداری از وزن روغن کم می‌شود؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنْ كَانَ يَزِيدُ وَ يَنْقُصُ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ فَلَا تَقْرَبُهُ.» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۵ ج: ۱۸۳، ح ۴) صاحب جواهر بر این باور است که عبارت «إِنْ كَانَ يَزِيدُ وَ يَنْقُصُ فَلَا بَأْسَ» که در پاسخ امام آمده است از جهت تراضی و عدم تراضی اطلاق دارد، از این رو چنین می‌گوید: «و ظاهره عدم اعتبار التراضي منهما.» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲: ۴۴۸)

ولی شیخ اعظم این انگاره را بر نمی‌تابد و آن را با توجه به سؤال راوی این گونه به نقد می‌کشد: «تراضی در سؤال مفروض قرار گرفته است زیرا حسابگر یا بایع است و یا وکلیش و آن دو هم مختارند و

کسی هم که به نفع او حساب شده مشتری است. تحقیق آن است که مورد سؤال درستی انداز (کم کردن) است در صورتی که مَشْک برای مشتری باشد حال یا بدون ثمن یا با ثمنی که مغایر با مظروف است یا در صورتی است که مَشْک به فروشنده برگردد بدون این که وزن شود، پس سؤال از درستی همه این‌هاست بعد از این که بایع و مشتری به آن راضی باشند. بنابراین، اطلاقی در آن نیست تا صورت عدم تراضی را هم شامل شود.» (انصاری، ۱۴۲۸ق (ب): ج ۴: ۳۲۸-۳۲۷) همان گونه که ملاحظه می‌گردد شیخ اعظم با قرینه سؤال راوی، اطلاقی پاسخ امام را تقیید زد.

نمونه دوم: شیخ طوسی در کتاب شریف «تهذیب الأحکام» روایتی از امام صادق «علیه السلام» به این صورت گزارش کرده‌است: «عمّار بن موسی گفت: درباره مردی پرسیدم که برای حاجتی بیرون می‌رود سپس پنج یا شش فرسخ طی می‌کند آنگاه وارد روستایی شده و در آن اُتراق می‌کند سپس از آن بیرون می‌رود و پنج یا شش فرسخ می‌رود از آن مکان عبور نمی‌کند و در آن منزل می‌گزیند. حضرت فرمود: این شخص مسافر محسوب نمی‌شود مگر زمانی که از منزل یا روستای خود هشت فرسخ طی کند. بنابراین باید نماز را تمام بخواند.» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۴: ۲۲۵، باب ۵۷، ح ۳۶)

همان گونه که ملاحظه می‌گردد پاسخ امام «لَا يَكُونُ مُسَافِرًا حَتَّى يَسِيرَ مِنْ مَنْزِلِهِ أَوْ قَرْيَتِهِ تَمَانِيَةً فَرَسًا» به اعتبار قصد و عدم قصد مطلق است ولی شیخ اعظم با توجه به قرینه سؤال راوی آن را مقید می‌سازد؛ وی در این باره می‌گوید: «و المعنى بقريته السؤال: حتى يسير مع القصد.» (انصاری، ۱۴۱۵ق (ج): ج ۳: ۲۲)

نمونه سوم: عبدالله بن سنان از امام صادق «علیه السلام» درباره زن جنبی که حائض گشته می‌پرسد: آیا غسل جنابت بر او واجب است؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَاحِدٌ.» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳: ۸۳، ح ۲) شیخ انصاری در معنای این روایت صحیحه دو احتمال بیان می‌کند و با توجه به قرینه سؤال راوی یکی از دو احتمالات را انتخاب و دیگری را کنار می‌نهد. وی درباره این روایت می‌گوید: «ظاهر صحیحه عبد الله بن سنان - با توجه به قرینه سؤال از وجوب غسل جنابت - این است که غسل جنابت و غسل حیضی که از سوی آن زن در خارج ایجاد می‌شود یکی است نه این که آن دو در شرع یکی باشند (انصاری، ۱۴۱۵ق (د): ج ۲: ۱۴۰-۱۴۱).

شیخ اعظم افزون بر موارد فوق در جاهای دیگری نیز از قرینه سؤال راوی بهره برده‌است (انصاری، ۱۴۲۵ق (ب): ج ۲: ۴۸۵-۴۸۶؛ همو، ۱۴۲۸ق (الف): ج ۳: ۳۴۱؛ همو، ۱۴۱۵ق (د): ج ۱: ۴۵۶ و ۴: ۲۴؛ همو، ۱۴۱۵ق (ج): ج ۱: ۳۱۳ و ۳۲۴؛ همو، ۱۴۱۳ق (الف): ج ۱: ۱۴۳؛ همو، ۱۴۱۵ق (ب): ج ۱: ۶۱ و ۲۸۲؛ همو، ۱۴۲۸ق (ب): ج ۱: ۳۲ و ج ۴: ۱۱۲-۱۱۳ و ۲۰۲ و ۲۱۳ و ۲۲۲-۲۲۳ و ۲۲۴-۲۲۵ و ۲۸۹؛ همو، ۱۴۱۵ق (ح): ج ۵۳ و ۲۶۳ و ۲۷۴).

۲-۸. امر عقیب حظر

یکی از مباحثی که در علم اصول مطرح شده است، امر عقیب الحظر است به این معنا که مولی ما را از چیزی منع نماید پس مرتکب به آن مستحق عقاب است و پس از منع ما را امر به انجام همان فعل مطروح کند؛ سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که امر پس از منع ظهور در چه چیزی دارد؟ (ر. ک. صدر، ۱۴۳۱ق: ج ۲: ۱۱۸) به نظر اکثر اصولیون، امر بعد از نهی به معنای ترخیص و اجازه دادن است یعنی امر آمده تا منع قبلی را بردارد و لذا نه بر وجوب دلالت دارد و نه بر استحباب، بلکه به معنای ترخیص است (ر. ک. ایروانی، ۱۴۲۲ق: ج ۱: ۶۱؛ مظفر، ۱۳۷۰ش: ج ۱: ۱۰۸).

شیخ انصاری هم در مباحث مختلف فقهی به این مسأله اصولی اشاره می‌نماید (ر. ک. انصاری، ۱۴۱۵ق: (د): ج ۳: ۳۵۰؛ ۱۴۱۳ق (الف): ۱۲۹؛ ۱۴۱۵ق (ب): ۴۲۶). از جمله ذیل مسأله «تلف و ما فی حکم التلف» در بحث مسقطات رد در باب خیار عیب فرعی را در رابطه با وطی جاریه و احکام و خصوصیات آن عنوان می‌کنند و می‌فرمایند: هیچ اختلافی وجود ندارد که وطی جاریه مانع از رد کنیز به دلیل عیب سابق می‌باشد. سپس روایات مربوط به بحث را ذکر می‌کنند و به عنوان قول منصفانه می‌فرمایند: لازمه عمل به روایات این است که حمل در روایات را بر حامله شدن به واسطه غیر مولی مقید کنیم تا جمله خبریه‌ای که در صحیح ابن سنان از امام صادق «علیه السلام» آمده است را بر مقام دفع توهیم نهی از رد حمل نماییم: «حتى تكون الجملة الخبرية الواردة في مقام دفع توهيم الحظر الناشئ من الأخبار المتقدمة المانعة من رد الجارية بعد الوطاء إذ لو بقي الحمل على إطلاقه لم تستقم دعوى وقوع الجملة الخبرية في مقام دفع توهيم الحظر، إذ لا منشأ لتوهيم حظر رد الحامل حتى أمّ الولد» (انصاری، ۱۴۲۸ق: (ب): ج ۵: ۲۹۶)

۲-۹. فهم و تفسیر نخستین راوی

از دیگر قرینه‌هایی که حدیث‌پژوه را در کشف مراد جدی و واقعی حدیث یاری می‌رساند، فهم اولین مخاطب آن، یعنی همان راوی نخستین سخن و فعل امام است. راوی، خود اهل زبان عربی است و به جهت حضور در فضای گفتگو حتی قرینه‌های مقامی را می‌بیند و درک می‌کند و از این رو به سهولت، مقصود امام را در می‌یابد و این فهم برای خود او حجیت دارد و برای ما اهمیت از این روست که راویان و محدثان در موارد متعددی در ذیل حدیث، فهم راوی نخستین یا تفسیر او و حتی فعل وی را نقل کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۸۴ش، ۳۴). شیخ کلینی هنگامی که حدیث مسعدة بن صدقه از امام صادق «علیه السلام» را نقل می‌کند همراه با سخن امام، تفسیر مسعدة را نیز می‌آورد: «امام صادق «علیه السلام» فرمودند: همانا بهترین سرمایه‌ای که پدران برای فرزندانشان به ارث می‌گذارند ادب است نه مال؛ زیرا مال از بین می‌رود، ولی ادب باقی می‌ماند. مسعدة گفت: منظور امام از ادب، دانش است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۸: ۱۵۰، ج ۱۳۲)

شیخ انصاری نیز به فهم راوی، اهمّیت می‌دهد و از آن برای دسترسی به مراد امام سود می‌جوید. برای نمونه: شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه روایتی بدین صورت آورده‌است: «رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَسَافِرِ يَدْخُلُ أَهْلَهُ وَ هُوَ جُنُبٌ قَبْلَ الرِّوَالِ وَ لَمْ يَكُنْ أَكَلَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتِمَّ صَوْمَهُ وَ لَا قِضَاءَ عَلَيْهِ قَالَ يَعْنِي إِذَا كَانَتْ جَنَابَتُهُ مِنْ اِخْتِلَامٍ.» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴: ۱۳۲، ح ۱۹۸۵) عبارت «یعنی إِذَا كَانَتْ جَنَابَتُهُ مِنْ اِخْتِلَامٍ» سخن یونس بن عبدالرحمن است که در تفسیر کلام امام بیان کرده‌است.

شیخ انصاری پس از نقل روایت فوق می‌گوید: «روایت دلالت می‌کند - اگرچه به خاطر ملاحظه قصد امام باشد که راوی آن را حکایت کرده - بر اینکه اصل جنابت هنگامی که اختیاری باشد با روزه منافات دارد.» (انصاری، ۱۴۱۳ق (ب): ۲۶) وی سپس درباره اهمیت تفسیر راوی می‌گوید: «از چیزهایی که اعتبار مثل این تفسیر را تأیید می‌کند، اهتمام راویان به آوردن آن در کتاب‌ها و قرار دادن آن به منزله جزء روایت است.»

۲-۱۰. عنوان باب حدیث

یکی از قرینه‌های دیگری که ما را در فهم درست حدیث کمک می‌کند، عنوان بابی است که حدیث در ذیل آن قرار گرفته‌است. صاحبان و مؤلفان جوامع حدیثی پس از فهم حدیث آن را در باب مناسب نهاده‌اند؛ بنابراین عنوان هر باب محور اساسی احادیث ذیل آن است که مؤلف آن را فهم کرده‌است. فهم وی اگرچه حجت نیست - حتی در مواردی ممکن است اشتباه هم باشد - ولی به عنوان فهم یک کارشناس چیره دست، اهمیت دارد و مسیر فهم درست حدیث را هموار می‌سازد.

شیخ انصاری در مواردی از عنوان باب برای تأیید فهم خود یاری جسته‌است؛ برای نمونه: شهید اول بر این باور است که در «بیع سلم» جایز است کالای مکیل را به وزن و بالعکس کالای موزون را به کیل فروخت (عاملی، ۱۴۱۷ق: ج ۳: ۲۵۳). وی ادعای خود را به روایت وهب از امام صادق «علیه‌السلام» مستند کرده‌است (طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۳: ۷۹، باب ۵۰، ح ۳).

شیخ انصاری، فهم شهید اول را نادرست می‌داند و خود روایت را این گونه معنا می‌کند: «ظاهر روایت این است که جایز است کالای موزون را در برابر کالای مکیل به سلف داد و بالعکس نه این که اندازه‌گیری مسلم فیه (مبیع) مکیل به وزن جایز باشد و بالعکس.» (انصاری، ۱۴۲۸ق (ب): ج ۴: ۲۲۰) شیخ اعظم از روایت این را فهمیده‌است که در «بیع سلم» می‌توان مُسَلِّم (ثمن) را موزون و مُسَلِّم فیه (مبیع) را مکیل قرار داد و بالعکس ثمن را مکیل و مبیع را موزون نه این که منظور روایت این باشد که مُسَلِّم فیه (مبیع) مکیل را می‌توان با وزن اندازه‌گیری کرد و بالعکس مُسَلِّم فیه (مبیع) موزون را می‌توان به کیل سنجید. سپس شیخ اعظم فهم خود را با عنوان بابی (بَابُ إِسْلَافِ السَّمَنِ بِالرَّيْتِ) که

شیخ طوسی این حدیث را در ذیل آن آورده است (طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۳: ۷۹، باب ۵) تقویت می‌کند: «و بعضده ذکر الشیخ الروایة فی باب إسلاف الزیت فی السمن^۳». (انصاری، ۱۴۲۸ق (ب): ج ۴: ۲۲۰) حال این پرسش به ذهن می‌آید که چگونه عنوان باب «بَابُ إِسْلَافِ السَّمَنِ بِالزَّيْتِ» معنایی را که شیخ ارائه کرده تقویت می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت: معنای عنوان باب، پیش فروش کردن روغن مایع به روغن جامد است، یعنی در این بیع سلف، مُسَلَّم (ثمن) سَمْن (روغن جامد) و مُسَلَّم فیه (مبیع) زیت (روغن مایع) است که ثمن موزون و مئمن مکیل است؛ یعنی به سلف دادن کالای مکیل در برابر کالای موزون که این معنا با فهم شیخ اعظم سازگار است نه با فهم شهید اول که جواز سنجیدن کالای مکیل به وزن و بالعکس کالای موزون به کیل در بیع سلف، باشد.

۲-۱۱. تمثیل

یکی دیگر از قرینه‌هایی که به فهم حدیث کمک شایانی می‌کند، مثالهایی است که در روایات در برخی موارد جهت توضیح بیشتر، بیان شده است که شیخ انصاری هم در موارد متعدد به این موارد تمسک و استدلال کرده است (انصاری، ۱۴۲۸ق (ب): ج ۲: ۴۴ و ج ۵: ۲۸۷؛ ۱۴۱۵ق (ب): ۹۴، ۱۴۱۵ق (د): ج ۵: ۲۵۳).

برای مثال شیخ اعظم در باب خیار عیب می‌فرماید: یکی از مسقطات حق رد در خیار عیب عبارت است از حدوث عیبی در مبیع در نزد مشتری که مانع است از رد به عیب قدیم (عیبی که قبلاً نزد بایع داشته است) عیبی که در مبیع حادث می‌شود را به سه صورت تقسیم می‌کنند که صورت سوم عیبی است که در مبیع حادث می‌شود بعد از قبض مبیع و پس از انقضاء مدت خیارات که سوال مطرح می‌شود که آیا این عیب مانع از رد به عیب قدیم است یا خیر؟ یکی از ادله‌ای که عیب حادث پس از قبض و انقضاء خیار را مانع از رد می‌داند، مفهوم شرط مرسله جمیل از امام صادق «علیه السلام» است که امام می‌فرماید: «ان كان الثوب قائماً بعینه ردّه علی صاحبه» مفهوم شرطش این است که: «و ان لم یکن قائماً بعینه لایجوز ردّه». (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲: ۳۶۳)

اگر ما بودیم و عنوان «قیام الشیئی بعینه» می‌گفتیم: این عنوان به ظاهرش با مجرد نقص وصفی از اوصاف هم می‌سازد و منافاتی ندارد؛ پس علی‌الظاهر باید بگوییم: حدوث عیب به معنای مجرد نقص مانع از رد نیست ولی وقتی به ذیل حدیث نظر می‌کنیم که می‌فرماید: «و ان كان الثوب قد قطع أو خیط أو صبغ رجع بنقصان العیب» و برای نقطه مقابل «قائماً بعینه» به مثل بریدن پارچه یا خیاطی آن یا رنگ کردن آن مثال می‌زند، می‌فهمیم که مراد از قیام الشیئی بعینه معنای عامی دارد و به معنای عدم التّغیر بمطلق النقص است زیرا صبغ و خیاطی و مانند آن غالباً سبب نقص مالی نمی‌شوند و تنها

^۳ شیخ اعظم در گزارش عنوان باب کتاب استبصار سهو کرده است؛ شاید عامل آن اعتماد به حافظه و مراجعه نکردن به مصدر اصلی باشد.

مجرد نقص است و «قیام الشیئی بعینه» یعنی هیچ نقصی در نزد مشتری در او حاصل شود و هر نقص حادثی مانع از رد به عیب قدیم است (انصاری، ۱۴۲۸ ق (ب): ۵: ۳۰۴).

نتایج

به نظر شیخ انصاری بررسی قرینه‌های لفظی در فرآیند فهم حدیث تأثیر بسزایی در فهم مراد واقعی معصوم دارد؛ هنگامی که آثار فقهی استدلالی شیخ اعظم مورد بررسی قرار می‌گیرد، تعداد زیادی موارد تخصیص در کتب ایشان ارائه شده است. همچنین در دیدگاه شیخ انصاری حکومت و ورود، شیوه‌ای برای جمع کردن گزاره‌های تعارض‌نما است که برای تشخیص مراد واقعی گوینده بسیار ضروری است. ایشان یکی از راه‌های بسیار مؤثر و مطمئن برای رسیدن به معنای واقعی حدیث را توجه به سیاق آن دانسته در موارد بسیاری برای فهم حدیث از آن کمک گرفته است.

شیخ انصاری در مباحث فقهی - حدیثی خود، از سؤال موجود در حدیث استفاده کرده و آن را قرینه‌ای برای مراد جدی امام دانسته‌اند و گاه ظهوری کاملاً متفاوت از آنچه از حدیث بدون سؤال می‌فهمیم، به حدیث نسبت داده‌اند یا به قرینه پرسش راوی، یکی از چند معنای محتمل حدیث را برگزیده و بقیه را کنار نهاده است. ایشان معتقدند فهم راوی نخستین یا تفسیر او و حتی فعل وی، اهمیت فراوانی دارد و می‌توان از آن برای دسترسی به مراد امام سود جست. در نظر شیخ انصاری اگرچه فهم صاحبان و مؤلفان جوامع حدیثی حجت نیست ولی به عنوان فهم یک کارشناس چیره دست، اهمیت دارد و مسیر فهم درست حدیث را هموار می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹). کفایة الأصول. اول. قم: مؤسسه آل البيت «علیه السلام».

آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵). مجمع الأفكار و مطرح الأنظار. مقرّر: محمدعلی اسماعیل‌پور. اول. قم: چاپخانه علمیه.

ایروانی، علی، الأصول في علم الأصول (۱۴۲۲). اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵). عوالي اللالی. اول. قم: انتشارات سیدالشهداء.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۳ الف). أحكام الخلل في الصلاة. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۴). رسائل فقهية. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۲۸ الف). فرائد الأصول. هشتم. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

_____ (۱۴۲۵ الف). کتاب الحج. اول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

_____ (۱۴۱۵ الف). کتاب الخمس. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۵ ب). کتاب الزکاة. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۵ ج). کتاب الصلاة. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۳ ب). کتاب الصوم. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۵ د). کتاب الطهارة. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

_____ (۱۴۱۵ ه). کتاب النکاح. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۵ و). رسالة في الوصايا. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری

_____ (۱۴۱۵ ز). رسالة في المواريث. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۵ ح). القضاء والشهادات. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

_____ (۱۴۱۳ ج). الرسالة الاولى في الخلل الواقع في الصلاة. اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت

شیخ انصاری.

_____ (۱۴۲۵ب). مطارح الأنظار. مقرّر: میرزا ابوالقاسم کلانتری طهرانی. اول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

_____ (۱۴۲۸ب). کتاب المكاسب. یازدهم. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. تصحيح: محمدتقی ایروانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (بی تا). المحاسن. اول. قم: دار الکتب الإسلامیه.

بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷). حاشیه مجمع الفائدة و البرهان. اول. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

_____ (۱۴۲۴ق). مصابیح الظلام. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

تستری، اسدالله (بی تا). مقایس الأنوار و نفائس الأسرار في أحكام النبي المختار و عترته الأطهار. اول. قم: مؤسسه آل البيت «عليه السلام».

جمشیدی، اسدالله (۱۳۸۳). «قواعد فهم حدیث». معرفت. شماره ۸۳.

حزّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. تصحيح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت «عليه السلام». قم: مؤسسه آل البيت «عليه السلام».

حکیم، سید عبدالصائب (۱۴۱۶). منتقى الاصول. اول. الهادی.

_____، سیدمحمدسعید (۱۴۱۴). المحکم في أصول الفقه. اول. قم: مؤسسه المنار.

حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲). نهج الحق و كشف الصدق. اول. بیروت: دار الكتاب اللبناني.

حیدری، سیدعلی نقی (۱۴۱۲). اصول الإستنباط في أصول الفقه. اول. قم: لجنة ادارة الحوزة العلمية بقم المقدسة.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷الف). محاضرات في أصول الفقه. مقرّر: محمداسحاق فیاضی. چهارم. انصاریان.

_____ (۱۴۱۷ب). مصباح الأصول. مقرّر: محمدسرور واعظ حسینی بهسودی. پنجم. قم: مكتبة الداوری.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۱). بحوث في علم الأصول. مقرّر: سید محمود هاشمی شاهرودی. چهارم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت «عليه السلام».

_____ (۱۳۹۵). دروس تمهیدیة فی علم الاصول المعالم الجديدة للاصول. دوّم. تهران: مکتبة النجاح.

صدوق، محمّد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. مصحح: غفاری، علی اکبر. اوّل. قم: جامعه مدرسین.

_____ (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری. دوّم. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

طلوسی، محمّد بن حسن (۱۳۹۰). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تصحیح: حسن موسوی خراسان. چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، تصحیح: محمّدباقر خالصی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، محمّد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه. دوّم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی نباطی، علی بن محمد (۱۳۸۴). الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم. اوّل. نجف: المکتبة الحیدریة.

عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۷). نهاية الأفكار. مقرّر: محمّدتقی بروجردی نجفی. سوّم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. اوّل. قم: مؤسسه آل البيت «علیه السلام».

کشی، محمّد بن عمر (۱۳۴۸). رجال الکشي. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

کلینی، محمّد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافي، تصحیح: دار الحدیث. قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمّدباقر (۱۴۱۰). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. اوّل. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴). «از مفهوم تا مقصود (تلاش‌های علامه محمدتقی مجلسی در فهم مقصود حدیث)». علوم حدیث. شماره ۳۵-۳۶.

_____ (۱۳۸۶). روش فهم حدیث. سوّم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. چهارم. قم: اسماعیلیان.

مهریزی، مهدی (۱۳۷۷). «موانع فهم حدیث». علوم حدیث. شماره ۸.

نائینی، محمّدحسین (۱۳۶۸). أجود التقریرات. مقرّر: سیّدابوالقاسم خوبی. اول. قم: انتشارات مصطفوی.

نجفی، محمّدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی. هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی